

دست فروشی ، اجبار یا فرصت شغلی

این گزارش توسط یکی از دوستان خبرنگار و روزنامه نگار ما از تهران تهیه و ارسال شده که بدین ترتیب از وی تشکر و قدردانی میکنیم

در جامعه‌ی امروزی ما ، وقتی از خیابان‌های شهر عبور می‌کنیم به افرادی برمی‌خوریم که در کنار خیابان و در پیاده رو به قول قدیمی‌ها بساط پهن کرده و از این طریق کسب درآمد می‌کنند .

انسان‌های زحمت‌کشی که به دلایل متعدد و به ناچار به این شغل روی آورده‌اند . افرادی که شاید اگر نظام اقتصادی امروز ایران به آنها هم اجازه نفس کشیدن می‌داد هرگز به این وضع گرفتار نمی‌شدند .



دست‌فروشی به عنوان شغلی کاذب هدیه نظام سرمایه‌داری است به جامعه‌ی محروم ما !

هدیه‌ای که بیشترین پتانسیل جامعه‌ی اقتصادی را به باد داده است . وقتی خوب به این شغل و افرادی که از این ناحیه کسب درآمد می‌کنند می‌نگریم می‌توانیم اثرات منفی فاصله‌ی طبقاتی که ناشی از این نظم پوسیده است را مشاهده کنیم .

امکانات اجتماعی و اقتصادی جامعه در دست یک اقلیت کوچک تحت عنوان مالکیت خصوصی آنان قرار دارد و اکثریت جامعه نسبی بی حقوقی و فقر، بیکاری و بیخانمانی است. اقلیتی سرشار از امکانات رفاهی و تمامی نعمات جامعه هستند و اکثریت جامعه در فقر مطلق یا زیر خط فقر زندگی کنند .

نظام اقتصادی امروز دستخوش تحولات ناشی از بحران و سقوط اقتصادی نظام سرمایه‌داری جهانی است که به طبع اثرات ناخوش‌آیندی بر پیکره‌ی جهان گذاشته است و باز بی‌امکاناتی عاید اکثریت بی‌حقوق جامعه است. و بار و فشار اقتصادی بر دوش آنان سنگینی میکند.

دولت و صاحبان سرمایه اقتصاد را به ورطه ورشکستی کشانده است.



دست‌فروشی به عنوان یکی از این اثرات است که امروزه بصورت آشکار در بین نیروی کار رو به گسترش است که متأسفانه این هم از گزند مزاحمانی چون مأمور شهرداری و نیروی انتظامی به دور نمانده و افرادی که به دلایل بسیار موجه از این ناحیه امرار معاش می‌کنند همیشه در هراس هستند که مبادا این شغل هم به عنوان تنها راه کسب درآمد از بین برود؛ بنابراین از هرگونه پاسخ به سؤالات من سر باز زدند و بعضی هم به قسمت‌های کوچکی از این وضعیت ایجاد شده برایشان اشاره کردند که آن هم با احتیاط بود.

برای دانستن میزان درآمد این قشر از جامعه به میان آنان رفته و به بررسی علت تن دادن به این شغل و میزان درآمد ناشی از آن و مقایسه‌ی درآمد امسال آنان نسبت به سال‌های گذشته پرداختم.

لازم به ذکر است که برای شناخت بهتر و بررسی درست این موضوع به صورت سوال و پاسخ مطالب گردآوری شده را عنوان می‌کنیم:



اولین شخصی که با او صحبت کردم ، آقایی بود که گل فروشی می کرد. وی در پاسخ سوالات من این گونه گفت:

من حدود 15 سال است که در این مکان به قول خودشان بساط دارم و از این راه امرارمعاش می کنم . تازه ازواج کرده ام و درآمد زیاد نیست ولی بهرحال زندگی می گذرد .

او گفت که همیشه می بایست حدود 100 هزار تومان بابت خرید گل از میدان گل فروش ها بپردازد و اینکه روزی شاید 20 یا 30 هزار تومان فروش داشته باشد و اگر فروشی هم نباشد متاسفانه این گلها به خصوص در فصل تابستان از بین می رود و کل سرمایه ای که برای این کار گذاشته از دست می رود .

در پاسخ به این سوال که در آمدتان نسبت به سال های گذشته چگونه است گفت که خیلی پایین و کمتر شده است با توجه به بالارفتن تورم و گرانی دیگر چون گذشته فروش نداریم و آن هم به دلیل پایین آمدن میزان درآمد مردم است که دیگر به سمت خرید کالاهایی می روند که نیاز واجب است نه این گونه موارد .

شخص دیگری که با اوسخن گفته شد مردی است حدود 40 ساله . وسایل آرایشی می فروشد . او گفت حدود 10 سال است به این شغل روی آورده و از این طریق امرارمعاش می کند .



درآمد خوبی نداشت . علت آن را هم این گونه عنوان کرد که خرید زیاد نیست و این مورد هم مثل مورد قبل عنوان کرد که درآمد نسبت به قبل کمتر شده ولی نیاز به پول و خرج و مخارج امروزی خانواده ی وی را به این کار واداشته و اینکه قبلا شغل بهتری داشته است ولی متاسفانه به دلایل مختلف کار را از دست داده و مجبور به فعالیت در این زمینه شده است.

موارد از این دست در جامعه ی امروزی ما بسیار است که چهره ی شهر و کشور را به این شکل تبدیل کرده است .

کمی آن طرف تر بانوانی را می بینی که مشغول به فروش هستند ؛ یکی سبزی های بسته بندی شده ای را به فروش می رساند و دیگری ترشی خانگی می فروشد.



یکی مانندتو فروشی می‌کند و دیگری هم به فروش نقره، بدلیجات و دیگری هم لباس .

با آنان هم صحبتی کوتاه داشتم ؛ سخت‌تر از همه این بود که بتوانم دلیل روی آوردن به این کار را از آنان جویا شوم .

کمتر حاضر به همکاری هستند و نمی‌دانم این ترس است یا شرمندگی که سخن نمی‌گفتند ولی به هر حال با زحمت بسیار و سماجت من صحبت کردند .

از بانویی که لباس خانگی می‌فروخت علت روی آوردنش به این شغل را پرسیدم . گفت :

از شخصی طلبی داشتیم که می‌بایست می‌پرداخت . این وضع مصادف شده بود با ورشکستگی همسرم ولی طلب ما پرداخت نشد . همسرم به دلایل مختلف ورشکست شد . از نظر اقتصادی به وضعیت خیلی بدی افتادیم . خرج و مخارج خانه و بچه ها و نبود درآمد و خیلی مسائل دیگر باعث شد که به این کار روی آوردم.



اینان محرومانی هستند که ما هرروز از کنارشان چه ساده می‌گذریم و شاید هیچ گاه به ذهنمان نرسیده باشد که علت این وضعیت آنان را جویا شویم .

اگر بخواهیم کل کسانی را که در این خیابان که با آنها صحبت کردم بشماریم می‌توان گفت 16 الی 17 نفر تنها در یک مسیر کوتاه! این تنها جایی نیست که بسیاری از مردم و افراد به این شغل مشغولند . افراد بسیار زیادی اکنون و به اجبار به این کار روی آورده‌اند که در سطح کشور پراکنده‌اند .

کمی آن طرف‌تر از بزرگ‌سالان که مشغول به فروش هستند کودکانی را مشاهده می‌کنیم که در بین ما خبرنگاران، روزنامه‌نگاران و خیلی از جامعه‌شناسان به "کودکان کار" مشهور هستند.

وقتی با "حسن" همان کودک معصومی که هم اکنون به جای این کار باید مشغول بازی و شیطنت باشد صحبت کردم گفت من حسن هستم! کلاس دوم دبستان. ولی چون تابستان است و خانواده‌ام به کمک من از نظر مالی نیاز دارند مشغول کار شده‌ام. من فقط تابستان کار نمی‌کنم، روزهایی که مدرسه هم می‌روم باید کار کنم ولی بعد از مدرسه به اینجا می‌آیم. درسم را هم همین‌جا می‌خوانم.

صورت آفتاب سوخته‌اش نشان از سیلی‌ها و تازیانه‌های بی‌مهری روزگار و عدالت سرمایه‌داری اسلامی داشت. مطمئناً دولتمردان جمهوری اسلامی حتی به ذهن خود اجازه‌ی فکر کردن به این کودکان را نمی‌دهند چراکه اصلاً برایشان انسان و انسانیت مفهومی ندارد.

آنچه که برایشان مهم است غارت است و کسب سود، خصوصی‌سازی، استثمار کارگران و زحمتکشان جهت اندوختن بر ثروت خود و جهت هزینه کردن برای تجهیزات جنگی و همچنین تامین مخارج دستگاه‌های سرکوب پلیس و نیروهای بسیج و ضد شورش و ریختن حق کارگران و زحمتکشان در جیب‌های گشاد خود و تروریست‌های اسلامی در سراسر جهان.

زندانی کردن کارگران و مردان و زنانی که به علت خواستن حق خود هم اکنون در گوشه‌ی زندان‌ها و انفرادی‌های دژخیم، روزگار می‌گذرانند.



جامعه‌ی ما درگیر مشکلاتی شده است که نیاز به مبارزه متشکل و یکپارچه دارد تا بتوان از شر سایه‌ی شوم نظام گنبدیده سرمایه داری خلاص شد؛ همه این مسائل ناشی از وجود قوانین ظالمانه‌ی سرمایه‌داری در تمام تاروپود اقتصاد و کل جامعه می‌باشد.

وقتی که پای پیمان‌کار و بخش خصوصی بی حساب و کتاب در دل اقتصاد جامعه باز شد، وقتی که دولت با دادن فرصت و بازکردن دست عوامل خود و پارتی بازی صنایع اولیه‌ی کشور را به آنان بخشید و با هدف سرازیر کردن درآمدهای کلان به صندوق شخصی خود؛ مبنای فعالیت‌های اقتصادی کشور را برنامه‌ریزی کرد، دیگر معلوم است از چهره‌ی سالم اقتصاد جامعه چیزی جز یک اقتصاد بیمار و مریض باقی نخواهد ماند.

دیگر معلوم است که جوانان ما حتی با داشتن مدارک عالی دانشگاهی به دلیل نبود امکانات شغلی و نداشتن امکانات برای راه انداختن شغل متناسب با رشته‌ی تحصیلی و فقط و فقط به دلیل نیاز مالی می‌بایست در کنار خیابان‌های شهر بساط دست‌فروشی پهن کنند .

معلوم است که پیرزنان ما باید با چیدن چند دست لیف و پارچه و ... در کنار خیابان به دلیل نداشتن سرپرست و برای امرار معاش و در تنگنا نماندن و سیر کردن شکمشان مشغول به کار شوند .

چه کسی می‌خواهد به این نیاز پاسخ گوید !!!؟

سخن در باب دست فروشان بسیار است !

این گزارش فقط گوشه کوچکی را به نمایش گذاشت در بررسی‌های بعدی به طور مفصل به این وضعیت خواهیم پرداخت و نکات بیشتری را ذکر خواهیم کرد .

به امید روزی که جامعه‌ای داشته باشیم که کسی در آن گرفتار بی عدالتی نباشد . به امید روزی که همه‌ی مردم آزاد ، برابر و دور از بی‌کاری ، فقر و گرسنگی زندگی کنند .



خبرنگار آزاد

کانون دوستداران کارگران سوسیالیست

<http://kargaranesocialist.wordpress.com>

Facebook: Kanone Dostdaran

kanonedostdaran@gmail.com